

## آوینی افغانستان از زبان خودش

مرداد ۱۳۴۸ در یک خانواده روحانی در کابل متولد شدم. پدر بزرگ روحانی‌ام تا زمانی که در قید حیات بود، به یاد دارم همیشه تشنه کتاب بود. می‌دیدم روزها بویژه اواخر عمرش ۴-۳ عنوان کتاب دور و برش گذاشته بود و می‌خواند. من هم که از ۴-۳ سالگی با کتاب دمخور شده بودم. آرزو داشتم زودتر بزرگ شوم تا بتوانم کتاب‌های پدر بزرگم را بخوانم.

متأسفانه وقتی بزرگ‌تر شدم، دیگر نه پدر بزرگم را داشتم و نه کتاب‌هایی که در خانه داشتم. پدر بزرگم سال ۱۳۵۶ به رحمت خدا رفت، یک سال بعد از آن، کودتای کمونیستی در افغانستان شد و به تبع آن، تمام کتابخانه‌های خانگی شیعیان افغانستان نابود شد. یعنی مردم، از ترس حکومت کمونیستی و برای اینکه بهانه‌ای برای آزار و اذیت بیشتر به حکومت ندهند، کتاب‌هایشان را در زمین دفن کردند یا اینکه به نحوی این کتاب‌ها گم‌و‌گور شد.

به مدرسه که رفتم، همچنان تشنه خواندن بودم. ۱۳-۱۲ ساله که شدم، هر هفته، تشنه‌ها یا پنجنشنبه‌ها به محله معروف «گل باغ عمومی» شهر کابل که محل فروش کتاب‌های دست‌دوم بود می‌رفتم و با ۱۰ افغانی، معمولاً یک کتاب و البته بیشتر یکی از مجلات ایرانی آن موقع مثل «اطلاعات»، «جوانان امروز» و «سپید و سیاه» را می‌خریدم.

شادمانی برای پیروزی‌های ایران در جنگ  
سفارت ایران در کابل ۴-۳ تا ویرترین سیمانی داشت که هر ماه عکس‌هایش را عوض می‌کرد و من هر ماه از منطقه خودمان پیاده و گاهی با اتوبوس به سفارت می‌رفتم تا عکس‌ها را ببینم؛ بیشتر عکس‌های جنگ و انقلاب اسلامی بود.

سال ۱۳۶۳ از طریق مجله‌ای جهادی که مخفیانه بخش می‌شد، عملاً با جنگ ایران و عراق آشنا شدم. پیش از آن، از رادیو می‌شنیدیم چنین اتفاقی افتاده است. پدرم از خبر پیروزی‌های ایران شادمان می‌شد و ما هم مثل پدرمان، شادمانی می‌کردیم؛ خوشحال بودیم که ایران این پیروزی‌ها را به دست آورده است.

پیشنهاد نمایش فیلم تشییع امام

سال ۱۳۶۵ به ایران آمدم که تحصیلم را ادامه دهم ولی متأسفانه به هر دری زدیم، مرا نپذیرفتند. نتوانستم جایی را پیدا کنم که آنجا درس بخوانم، در نتیجه به افغانستان بازگشتم. از اواخر سال ۱۳۶۶ یا اوایل سال ۱۳۶۷، باز هم در پایگاه جهادی شروع به فعالیت کردم. تابستان ۱۳۶۸ بعد از رحلت امام خمینی (ره)، فرامنده ما که از پاکستان بازگشته بود، فیلمی از مراسم تشییع حضرت امام را آورده بود؛ پیشنهاد دادم این فیلم را به مردم هم نشان دهیم. یک طرحی در ذهنم نوشتم و شفاهی به آنها گفتم ما این فیلم را نخستین‌بار در پایگاه نمایش می‌دهیم. روستایی‌ها که آمدند، به آنها پیشنهاد می‌دهیم به شرط دادن پول بزنیم، فیلم را در روستای شما هم می‌توانیم به نمایش بگذاریم. این طرح خیلی زود گرفت. اواخر تابستان آن سال، کار من، فیلم نشان دادن به روستایی‌ها شده بود. یک الاغ داشتم که خود روستایی‌ها می‌فرستادند. ژنراتور برق را با تلویزیون پشت الاغ می‌بستم. دستگاه بخش ویدئو را هم خودم در یک ساک شانه می‌کردم (برمی‌داشتم). مثلاً ۵-۴ کیلومتر دورتر از پایگاه می‌رفتم و نزدیک‌های غروب فیلم را تا بعد از اذان نمایش می‌دادم و شب را در همان روستا می‌خوابیدیم. چون منطقه کوهستانی بود و شبانه نمی‌شد بازگردیم. یکی از این فیلم‌ها، مراسم رحلت امام خمینی (ره) بود، یکی هم فیلم سینمایی «عقاب‌ها» بود. بعدها فیلم سینمایی «آخرین پرواز» را هم اضافه کردیم.



مرحوم رجایی است. کتاب خاطرات «شهید دکتر سیدعلی شاه‌موسوی گردیزی» از فرماندهان جهادی افغانستان که به‌دست داعش ترور شد، دیگر محصول تلاش‌های محمدسورور رجایی است که بزودی منتشر می‌شود. مرحوم رجایی از اعضای دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی بود، همچنین دبیری چند دوره جشنواره «فقد پارسی» و جشنواره خانه ادبیات افغانستان را نیز عهده‌دار بود. در کنار همه اینها، او از کودکان افغانستان - چه مقیم ایران و چه در افغانستان- نیز غافل نبود و نزدیک به ۷۰ شماره مجله «باغ» را نیز در همین راستا به انتشار رسانده بود.

مجاهدانی را معرفی می‌کند که با تنگ‌های قدیمی، هویابماها و تانک‌های پیشرفته اتحاد جماهیر شوروی را از کار انداختند. روزهایی را به یادمان می‌آورد که مجاهدان شیعه و سنی در کنار هم در برابر دشمنان مشترک مبارزه کردند. در این کتاب می‌خوانیم که احمدزاسعیدی چه کسی بود، چگونه به افغانستان رفت، چگونه شهید شد و مزارش کجاست.

این کتاب هم تاریخ‌های مرحوم رجایی برای نزدیک شدن به جهاد مردم افغانستان؛ البته با محوریت شهادت جولای ۱۸ ساله به نام احمدرضا سعیدی، متولد تهران در ۴۰ سال پیش، در پیسود افغانستان به شهادت رسید و زنده جاوید شد.

ماهانما «باغ» نخستین نشریه تمام‌رنگی کودکان افغانستان است که تا اسفند ۱۳۹۷ تا تیر ۳ هزار نسخه، به صورت منظم منتشر می‌شد. به گفته مرحوم رجایی، ۲ هزار نسخه از این مجله برای کودکان مهاجر افغانستانی مقیم ایران و یک‌هزار نسخه آن هم برای کودکان ساکن در افغانستان توزیع و رسانده می‌شد. اولین شماره مجله «باغ» در خرداد ۱۳۹۰ و به همت محمدسورور رجایی و احمد مدقق و در ۸ صفحه سیاه و سفید چاپ شد اما با استقبال گسترده‌ای که صورت گرفت، بعدها این نشریه در ۱۶ صفحه و به شکل رنگی چاپ شد.

کرده‌اند تا یاد را در نظر گرفتن اشتراکات، مرزهای ساخته‌شده میان ۲ ملت هم‌زبان را کم‌رنگ‌تر کرده و در وطن واحدی به نام «وطن فارسی» جمع شوند، هر چند، گاه و بیگاه این تلاش‌ها توسط اهل سیاست کم‌رنگ‌تر شده است. انتشار کتاب «از دشت لیلی تا جزیره مجنون» از جمله تلاش‌های مرحوم رجایی برای نزدیک شدن به آرزوی «وطن فارسی» بود؛ کتابی که دربردارنده خاطراتی است از رزمندگان افغانستانی در دفاع مقدس، وجه مشترک تمام این خاطرات، ارادت رزمندگان افغانستانی به امام (ره) و همدلی با ایرانیان است، رزمندگانی که نماینده ملتی بودند که پیروزی انقلاب، شعله امید را در دل‌شان روشن کرد. این کتاب روایتگر خاطرات سربازانی است که تاکنون بی‌نام و بی‌دعا کنار هم‌زبانان خود ایستاده‌اند.

مرحوم محمدسورور رجایی در معرفی این کار چنین نوشته است: «این کتاب حاصل سال‌ها پژوهش است. از برکت این کتاب، وقتی به دنبال کودکی‌های احمدرضا به مسجد حضرت ابوالفضل (ع) رفتم، با شهدای بسیاری آشنا شدم. از همان جا پایه‌های خاطرات احمدرضا راه افتاد و از مرز گذشتن، این کتاب ما را به افغانستان می‌برد.

## پرونده «وطن امروز» درباره زندگی و آثار زنده یاد محمدسورور رجایی پژوهشگر و نویسنده افغانستانی

# به یاد برادر جان

محمدسورور رجایی، پژوهشگر و نویسنده افغانستانی، سحرگاه پنجشنبه گذشته ۷ مرداد بر اثر ابتلا به کرونا درگذشت. مرحوم رجایی فعالیت جدی خود را با حضور در تحریریه مجله‌های «سوره» و «راه» شروع کرد و دهها مقاله، یادداشت و گزارش درباره روابط فرهنگی ایران و افغانستان از او به یادگار مانده است. رجایی اما ۲۰ سال آخر عمر بابرکتش را صرف جمع‌آوری اطلاعات و خاطرات مربوط به شهدای ایرانی جبهاد افغانستان و شهدای افغانستانی دفاع مقدس کرده بود. «از دشت لیلی تا جزیره مجنون» خاطرات رزمندگان افغانستانی دفاع مقدس، «ماموریت خدا» ۷ روایت از احمدرضا سعیدی، شهید ایرانی جهاد اسلامی افغانستان و کتاب «در آغوش قلب‌ها» اشعار و خاطرات مردم افغانستان از امام خمینی (ره)، آثار منتشر شده از

محمدسورور رجایی، پژوهشگر و نویسنده افغانستانی، سحرگاه پنجشنبه گذشته ۷ مرداد بر اثر ابتلا به کرونا درگذشت. مرحوم رجایی فعالیت جدی خود را با حضور در تحریریه مجله‌های «سوره» و «راه» شروع کرد و دهها مقاله، یادداشت و گزارش درباره روابط فرهنگی ایران و افغانستان از او به یادگار مانده است. رجایی اما ۲۰ سال آخر عمر بابرکتش را صرف جمع‌آوری اطلاعات و خاطرات مربوط به شهدای ایرانی جبهاد افغانستان و شهدای افغانستانی دفاع مقدس کرده بود. «از دشت لیلی تا جزیره مجنون» خاطرات رزمندگان افغانستانی دفاع مقدس، «ماموریت خدا» ۷ روایت از احمدرضا سعیدی، شهید ایرانی جهاد اسلامی افغانستان و کتاب «در آغوش قلب‌ها» اشعار و خاطرات مردم افغانستان از امام خمینی (ره)، آثار منتشر شده از

محمدسورور رجایی، پژوهشگر و نویسنده افغانستانی، سحرگاه پنجشنبه گذشته ۷ مرداد بر اثر ابتلا به کرونا درگذشت. مرحوم رجایی فعالیت جدی خود را با حضور در تحریریه مجله‌های «سوره» و «راه» شروع کرد و دهها مقاله، یادداشت و گزارش درباره روابط فرهنگی ایران و افغانستان از او به یادگار مانده است. رجایی اما ۲۰ سال آخر عمر بابرکتش را صرف جمع‌آوری اطلاعات و خاطرات مربوط به شهدای ایرانی جبهاد افغانستان و شهدای افغانستانی دفاع مقدس کرده بود. «از دشت لیلی تا جزیره مجنون» خاطرات رزمندگان افغانستانی دفاع مقدس، «ماموریت خدا» ۷ روایت از احمدرضا سعیدی، شهید ایرانی جهاد اسلامی افغانستان و کتاب «در آغوش قلب‌ها» اشعار و خاطرات مردم افغانستان از امام خمینی (ره)، آثار منتشر شده از

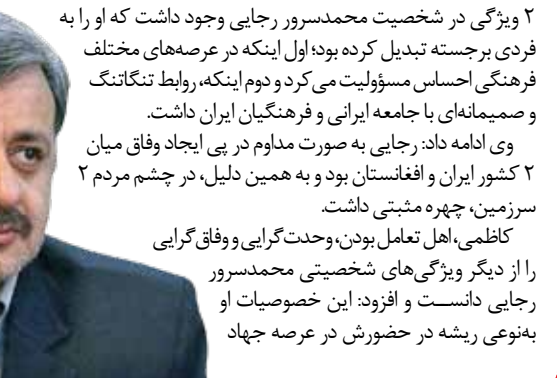
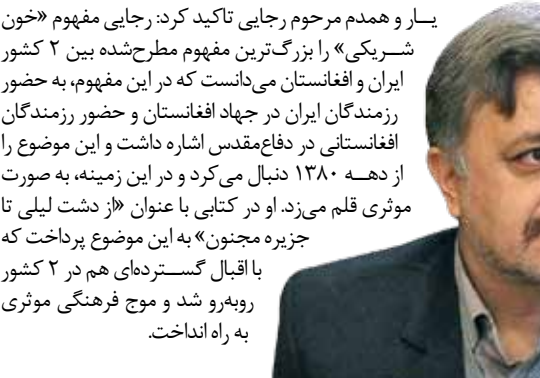
### محمد کاظم کاظمی در گفت‌وگو با «وطن امروز»:

از جان برای وفاق ۲ ملت مایه گذاشت  
محمد کاظم کاظمی، شاعر و ویراستار درباره شخصیت خاص مرحوم محمدسورور رجایی و فعالیت‌های مختلف او در گفت‌وگو با «وطن امروز» گفت: شخصیت جالبی که محمدسورور رجایی داشت این بود که ذواب‌عق و چندوجهی بود و در ساحت‌های مختلف فعالیت می‌کرد و به تنهایی مثل یک اداره و سازمان فرهنگی عمل می‌کرد؛ به نوعی می‌توان او را یک چریک فرهنگی نامید طوری که در همه صحنه‌ها حاضر بود و هر کاری را که بر زمین مانده بود و دیگران بی‌توان انجام آن را نداشتند یا حاضر به انجام آن نبودند، انجام می‌داد.

کاظمی در ادامه رابطه صمیمانه و دوستانه مرحوم رجایی با جامعه فرهنگی ایران را یکی از ویژگی‌های بارز شخصیتی او عنوان کرد و افزود: ۲ ویژگی در شخصیت محمدسورور رجایی وجود داشت که او را به فردی برجسته تبدیل کرده بود؛ اول اینکه در عرصه‌های مختلف فرهنگی احساس مسؤلیت می‌کرد و دوم اینکه، روابط تنگاتنگ و صمیمانه‌ای با جامعه ایرانی و فرهنگیان ایران داشت.

وی ادامه داد: رجایی به صورت مداوم در پی ایجاد وفاق میان ۲ کشور ایران و افغانستان بود و به همین دلیل، در چشم مردم ۲ سرزمین، چهره مثبتی داشت.

کاظمی، اهل تعلم بودن، وحدت‌گرایی و وفاق‌گرایی را از دیگر ویژگی‌های شخصیتی محمدسورور رجایی دانست و افزود: این خصوصیات او به نوعی ریشه در حضورش در عرصه جهاد

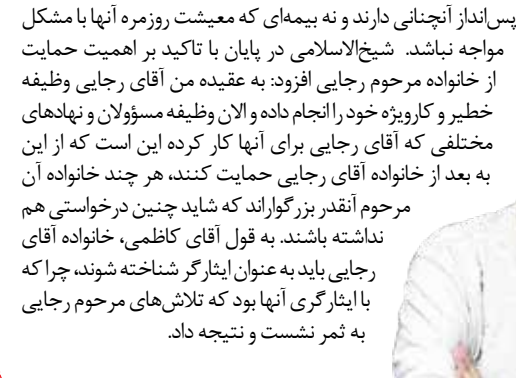


### جواد شیخ‌الاسلامی در گفت‌وگو با «وطن امروز»:

از خانواده مرحوم رجایی غافل نشویم  
جواد شیخ‌الاسلامی، شاعر جوان افغانستانی که سال‌هاست در مشهد ساکن است، در گفت‌وگو با «وطن امروز» از زاویه دیگری به فعالیت‌های مرحوم محمدسورور رجایی پرداخت و گفت: درباره آقای رجایی احتمالاً تا چهلم و سال ایشان آقایان مسؤول پیام می‌دهند و دوستان، شاگردان و همکاران ایشان درباره شخصیت فرهنگی، سجایای اخلاقی و جایگاه ادبی‌شان سخن می‌گویند ولی من قصد ندارم همین حرف‌های تکراری را بزنم و می‌خواهم از زاویه دیگری سخن بگویم.

وی ادامه داد: از وزیر فرهنگ، رئیس سازمان تبلیغات تا رئیس حوزه هنری و فعالان فرهنگی که درباره درگذشت آقای رجایی پیام دادند، تا جایی که دستم می‌رسید به آنها پیام دادم و گوشزد کردم شما از این پس اگر از خانواده آقای رجایی آنچنان که باید و لازم است، حمایت نکنید، این پیام‌های شما هیچ ارزشی ندارد.

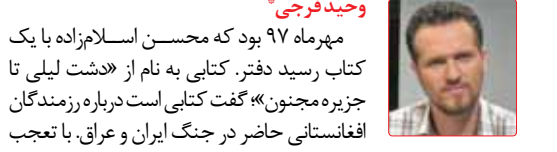
شیخ‌الاسلامی درباره فعالیت‌های پید و پنهان مرحوم رجایی گفت: آقای رجایی در ۲-۳ دهه گذشته برای اینکه مدغدغه‌های خویش را پیگیری کند و این گنج‌های پنهان شده زیر روزمرگی‌ها و گرفتاری‌های شخصی و سیاسی افغانستان و ایران را بیرون آورد و به همه نشان دهد و آنها را تبدیل به جواهری کند از جنس «از دشت لیلی تا جزیره مجنون» یا کتاب «ماموریت خدا» و «در آغوش قلب‌ها» زحمات بسیاری کشید. خیلی از اینها را با بودجه شخصی خودش به



### قدیمی برای ادای حق برادری

رسمش نیست درباره مردمی که برای دفاع از این سرزمین، هزاران شهید و جانباز اسیر داشتند، این شکلی حرف بزنیم». همان روز تصمیم گرفتم بخشی از کتاب آقای رجایی را فیلم مستند کنم. شروع کردم به خواندن دقیق کتاب و ققدر حیرت کردم از این همه رشادت و مجاهدت جامعه مهاجران و اینکه در تمام سال‌های بعد از جنگ هم در غربت و گمنامی بودند. بالاخره یک روز با آقای محمدسورور رجایی در حوزه هنری قرار گذاشتم و گفتیم «حسین می‌کند اگر درباره این موضوع کاری نکنیم، قطعاً روزی شرمند شهادی شما خواهیم شد». به مرور جلساتی در حسینیه هنر گذاشتم و درباره این موضوع و جزئیاتش حرف زدیم. دست آخر یک شخصیت را با همفکری آقای رجایی انتخاب کردم که او هم شخصی بود به نام «حسین میرزایی» متولد شهر کابل. بدون اغراق می‌توانم بگویم اگر سرگذشت آقای حسین میرزایی در دوران دفاع مقدس متعلق به یک هموطن ایرانی هم بود، جدا حیرت‌انگیز و قابل ستایش بود و این شد که مدتی بعد تولید این کار را با دوستانم در شهر مشهد شروع کردم. نتیجه کار مستندی شد به نام «حسین زانی» رزمنده افغانستانی دفاع مقدس. این مستند، تنها بخش کوچکی از زندگی یکی از رزمندگان مهاجر افغانستانی در دفاع مقدس را روایت می‌کند که اگر تلاش ۱۰ ساله آقای رجایی در ثبت خاطرات این عزیزان نبود، یقیناً همین کار هم ساخته نمی‌شد. امیدوارم این راه با همت دوستان و شاگردان آقای رجایی ادامه پیدا کند.

مستند ساز



### روایتگر زیبایی‌های ناگفته

زیبایی‌هایی را آفرید.  
او مأموریت خودش را تعریف کرده بود: «روایتگر زیبایی‌های نزدیک به تو که حواست به آنها نیست».

اصلاً همین زاویه دیدش ویژه‌اش کرده بود. زیبایی‌ها را زیبا می‌دید و زیبا هم تعریف می‌کرد. در ۶ سالگی که با فاصله یک اتقاق، همسکارس بودم، زمان‌هایی که عقیده می‌شدم، یکی از خستگی در کردن‌هایم این بود که از اتاق می‌زدم بیرون و می‌رفتم سراغش. کنارش می‌نشستم و کافی بود سلام‌م‌علیکی بکنم. با آن لبخند زیباییش - که بدون آن لبخند همیشگی، صورتش را به یاد نمی‌آورم - شروع می‌کرد به تعریف. همیشه در خاطراتش یک دوست مهم‌بودن داشت که تازگی همتی پیش کرده بود. داستان‌های ناگفته زیبایی را که از زبانش شنیده بود، با آب و تاب برام تعریف می‌کرد. کارش را خوب بلد بود. همیشه مطلبی برای شگفت‌زده کردنم داشت. و ققدر ذوق می‌کرد وقتی خاطره‌ای از دوست تازه‌کشف‌شده‌اش به جنگ می‌آورد که بپونند «خون‌شریکی» بین ایران و افغانستان را تقویت می‌کرد. عشق می‌کرد که اتصال این ۲ کشور بزرگ را به هم قوی‌تر کند.

خدا رحمتش کند. با بودن امثال رجایی‌ها، دنیا جای بهتر و زیباتری است برای زندگی کردن.

نویسنده و پژوهشگر تاریخ شفاهی

